

نقدی بر فرهنگ هزوارشهای پهلوی

تألیف محمد جواد مشکور

از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران

واژه نامه‌های پهلوی ۴

۱۳۴۶ . شامل ۳۰۳ صفحه + مقدمه (الف - که)

احمد تفضلی

استادیار زبانهای باستانی ایران

هزوارش اصطلاحاً به کلمات سامی الاصلی (خصوصاً آرامی) اطلاق می‌شود که در نوشته‌های پهلوی و برخی نوشته‌های دیگر زبانهای ایرانی میانه به کار می‌رفته است . این کلمات را که تعدادشان در حدود چهارصد است به املاء سامی می‌نوشتند ولی در خواندن برابر ایرانی آنها را تلفظ می‌کردند مثلاً MN می‌نوشتند و az (از) تلفظ می‌کردند . درباره علت به کار رفتن هزوارش در زبانهای ایرانی میانه بیشتر دانشمندان بر این عقیده‌اند که زبان آرامی در زمان هخامنشیان زبان دیوانی بوده و مکاتبات رسمی دولتی به این زبان انجام می‌گرفته است . پس از آن که زبانهای ایرانی جای زبان آرامی را به عنوان زبان رسمی گرفت کاتبان که هنوز پای بند سنتهای قدیم بودند بعضی از کلمات آرامی را در نوشته‌های ایرانی وارد می‌کردند (رک صفحه ط به بعد مقدمه دکتر مشکور) . با گذشت زمان این هزوارشها تحولات فراوانی یافت . بعضی زائده‌های ایرانی به خود گرفت و صورتهای اصیل بعضی کاملاً تحریف شد به طوری که در اواخر دوره ساسانی و اوایل دوره اسلامی کاتبان پهلوی به داشتن فرهنگی که شامل هزوارشها و معادلهای پهلوی آنها باشد نیاز

داشتند. بدین منظور بوده است که نویسنده‌ای که احتمالاً در قرن چهارم هجری می‌زیسته به تألیف «فرهنگ پهلویک» اقدام می‌کند.

متن «فرهنگ پهلویک» چندین بار چاپ شده است و پیش از دکتر مشکور آخرین بار یونکر (Junker) لغات این کتاب را به صورت الفبائی منظم و چاپ کرده است (رک به صفحه ۱۰۰ به بعد فرهنگ هزوارشهای پهلوی). کتاب فرهنگ هزوارشهای پهلوی تألیف دکتر مشکور شامل این بخشهای اصلی است: ۱ - مقدمه‌ای درباره هزوارش و خلاصه‌ای از برخی تحقیقاتی که در این باره شده است. ۲ - متن فرهنگ پهلویک که عیناً از روی چاپ یونکر عکسبرداری و چاپ شده است. ۳ - فهرست الفبائی کلماتی که در فرهنگ پهلویک آمده همراه با معادلای پهلوی آنها و ثبت تلفظ هر یک از لغات و ذکر برابری آنها در زبانهای دیگر. ۴ - هزوارشهای پراکنده در نامه‌های پهلوی. ۵ - هزوارشهای پارتی و پارسیک. ۶ - فهرستهای لغات به صورت آوا نوشته لاتین (Transcription).

کتاب «فرهنگ هزوارشهای پهلوی» اصولاً تلفیقی است از دو کتاب یونکر و ابلینگ (Ebeling) به اضافه لغاتی که از چند واژه نامه معتبر و نامعتبر استخراج شده است. مؤلف گاهگاهی به مقالاتی که پس از این دو دانشمند مذکور درباره هزوارش نوشته شده اشاره کرده است. برای دانشجویان و علاقه مندان به زبان پهلوی کتابی که شامل همه هزوارشهای پهلوی باشد به زبان فارسی وجود نداشت و بدین سبب تهیه چنین فرهنگی لازم می‌نمود و از این جهت کار مؤلف درخور ستایش است. اما آنچه می‌بایست مؤلف با انجام آن بر ارزش کتاب خود می‌افزود این بود که در رفع اغلاط مصححین قبلی فرهنگ پهلویک می‌کوشید تا استفاده کنندگان از این کتاب دچار اشتباه نشوند زیرا در چاپهای قبلی فرهنگ اغلاطی وجود دارد که عیناً در این چاپ نقل شده است در حالی که دانشمندان در مقالات مختلف متذکر این گونه اغلاط شده‌اند. همچنین شایسته بود که مؤلف برای هزوارشهای نادرالاستعمال مراجعی از متون پهلوی ذکر می‌کرد. مؤلف باتواضعی عالمانه

در مقدمه کتاب (صفحه ۴ که) چنین آورده اند: «... و هر مزد دانارا سپاس که اهریمن فریفتار مرا آن چنان شوخ و گستاخ نکرده که مدعی مبری بودن خود از خطا و لغزش باشم...». نگارنده با تمجید از این گفته ایشان به ذکر برخی از نکات و اصلاح بعضی از اغلاط می پردازم که امید است در چاپ دوم مورد توجه قرار گیرد.

کتاب «فرهنگ پهلویک» اصولاً به منظور گردآوری کلمات سامی الاصل تألیف شده است. روش کار نویسنده اصلی این بوده که کلمات را بر حسب موضوع به ابواب مختلف تقسیم کرده و هر کلمه ای را در فصل مربوط به خود آورده است. نخست کلمه سامی را و سپس معادل ایرانی آن را ذکر کرده است. اما در این کتاب به بسیاری از کلمات ایرانی نیز برمی خوریم که به یک کلمه ایرانی دیگر یا به املاء دیگری از همان کلمه توضیح داده شده است. کلمات دسته اخیر را می توان به چند گروه تقسیم کرد:

۱- کلماتی که املاء غیر معمول پهلوی داشته و برای روشن شدن تلفظ آنها املاء

واضح تر آنها ذکر شده است مثلاً 𐭮𐭲𐭮𐭲 : 𐭮𐭲𐭮𐭲 «اورمزد» یا

𐭮𐭲𐭮𐭲 : 𐭮𐭲𐭮𐭲 «یزدان» (فصل اول سطر اول).

۲- کلماتی که صورت مکتوب و تلفظ آنها متفاوت بوده است:

𐭮𐭲𐭮𐭲 : 𐭮𐭲𐭮𐭲 (srd'l) : 𐭮𐭲𐭮𐭲 (sālār) «سالار» (فصل دوازدهم، س ۲).

𐭮𐭲𐭮𐭲 : 𐭮𐭲𐭮𐭲 ('pl's) : 𐭮𐭲𐭮𐭲 (āfrāh) «تعلیمات» (فصل پانزدهم، س ۳).

𐭮𐭲𐭮𐭲 : 𐭮𐭲𐭮𐭲 (dpywr) : 𐭮𐭲𐭮𐭲 (dibīr) «دبیر» (صفحه ۷۱، س ۴۱). کلمه دوم را DPS(!)R خوانده اند که قطعاً درست نیست.

سَهَد (dwl) : سَهَد (ēwar) : « محققاً » (ص ۷۹ ، س

۵۵) . دکتر مشکور کلمه اول را با تردید ایرانی دانسته است . تردیدی نیست که املاء اول املاء تاریخی یا شبه تاریخی و املاء دوم نماینده صورت ملفوظ کلمه است .

وَصَو (kts) : وَو (kih) : « چاه ، قنات » (در سوم س ۱ ،

ص ۱۳۸ : س ۳۷) . مؤلف کلمه اول را با « کتس » در برهان قاطع به معنی « کوچک ، خرد » یکی دانسته و نوشته اند : « در زبانهای سامی در این معنی چیزی به نظر نرسید فقط در زبان عبری از این ریشه کلمه maktes به معنی هاون وجود دارد که مجازاً به معنی سوراخی به شکل هاون به کار رفته که از آن آب بر سر حوض بخوشد . ممکن است از قرائت برهان قاطع پیروی کرده آنرا به معنی خرد و کوچک معنی کنیم ، بنابراین [این] هزوارش ایرانی است و مصحف kas پهلوی به معنی « کِه » می باشد . » اما این لغت در فصل مربوط به آنها ذکر شده است بنابراین نمی تواند با « کِه » به معنی کوچکتر ارتباطی داشته باشد . کلمه kts (مشتق از اوستائی ka/as) در پهلوی کلمه متداولی است . اما کلمه دوم kih=kyh صورت ملفوظ همین کلمه است در زمان تألیف کتاب . در فارسی میانه تورفان khs آمده که بعداً kih شده است به معنی قنات . در لهجه زردشتیان کرمان kah-kin به معنی « چاه کن ، مقنی » مستعمل است (رك : فرهنگ بهدینان : تألیف جمشید سروشیان : صفحه ۱۳۲) . همین کلمه را در جزء اول کهریز نیز داریم .

در تمام این مثالها املاء اول املاء تاریخی و املاء دوم صورت ملفوظ کلمه است . مؤلف فرهنگ پهلویک کوشیده است که برخی از واژه‌هایی را که صورت مکتوب و ملفوظشان بایکدیگر تفاوت بسیاری داشته در کتاب خود ذکر کند .

گاهی دو املاء برای یک کلمه آمده است :

مَلَر (glwb) : مَلَر (glwp) = graw « گرو » (ص ۶۵ ، س ۳۷) .

دکتر مشکور با تردید کلمه اول را ایرانی دانسته است. املاء (۷۱) در آخر کلمات در پهلوی برای aw متداول است مثلاً ahlaw='hlwb : «پرهیزگار».

۳- این دسته شامل کلمات مترادف است. مؤلف فرهنگ پهلویک بسیاری از کلمات پهلوی را با مترادفهای آنها در لهجه‌های دیگر همراه آورده است. در این قسمت مثالهای زیادی می‌توان ذکر کرد و اینجا فقط به ذکر چند مثال اکتفا می‌کنم:

𐭯𐭮𐭲 (winōg) : 𐭯𐭮𐭲 (mizūk) : عدس (فارسی: مزو، میزوک)

(ص ۳۳، س ۲۱). کلمه دوم را دکتر مشکور به پیروی از سابقین (G) LGNY/K خوانده و آن را کلمه سامی الاصل دانسته‌اند. بی‌شک این واژه ایرانی است و باید آن را winōg خواند که در فارسی به صورت «بنو، بینو» آمده است.

𐭯𐭮𐭲 (nisang) : 𐭯𐭮𐭲 (andak) : «کم، اندک» (ص ۳۳، س ۲۷).

کلمه اول را به پیروی از دیگران nd'k (عندعک) خوانده و املاء دیگری برای اندک گرفته‌اند. کلمه اول را در پهلوی باید nisang یا wisang خواند که کلمه دیگری است مترادف با اندک.

برخی از کلماتی که در فرهنگ پهلوی آمده و در آغاز گمان می‌شد هزوارش است

امروز ثابت شده که کلمات ایرانی است مثلاً:

𐭯𐭮𐭲 (wašag) : آجیو (ص ۳۴، س ۲۵) (رک به

W. B. Henning, *The Middle Persian Word for Beer*, BSOAS, 17, 1956, pp. 603-4.

دکتر مشکور قرائت ابلینگ را به صورت DYDSK ذکر کرده و خود حدس

زده است که کلمه نیشکر خوانده شود. اما این پیشنهاد با املاء پهلوی کلمه درست در نمی‌آید.

𐭯𐭮𐭲 (ص ۴۳، س ۴۹). فصل چهارم نسخه بدل، شماره

(۱۷) در نسخه U5 آمده است: 𐭯𐭮𐭲 : 𐭯𐭮𐭲 (ywl't': GL') : غله. در

ص ۹۹، س ۶: uš : u را « به او » معنی کرده و

آن را مرتبط با ōy (= او) دانسته اند در حالی که u همان « و » (حرف عطف) فارسی است و ارتباطی با ōy (او) ندارد و ش (ضمیر متصل سوم شخص مفرد) است.

ص ۱۱۲، س ۲۶: کلمه parīdan نادرست و parēstan :

parīdan درست است به معنی « پریدن » و نه parēstan : فرستادن ، انداختن .

ص ۱۲۱، س ۴۹: کلمه tar را معنی کرده اند : « ترد بیشتر : بیشتر ، افزون تر ،

بعلاوه ، آن سوی تر » . این کلمه مطلقاً ارتباطی با تر (پسوند صفت تفضیلی) ندارد بلکه کلمه ای است مستقل به معنی « آن سوی ، آن طرف ، سراسر » (اوستا tara) .

ص ۱۲۵، س ۴۹: $\text{ZG (=Q) TWN-t(a)n: 'wstn?}$: YKTLWNtn را چنین خوانده

و معنی کرده اند :

$\text{ZG (=Q) TWN-t(a)n: 'wstn?}$: سوراخ کردن . سپس حدس زده اند که کلمه را

halanjitan بخوانیم . املاء کلمه پهلوی با این حدس موافق نیست . کلمه اول را باید

ZKTRWNtn خواند که املائی است از YKTLWNtn (رك ص ۶۸ ، س ۹ فرهنگ

هزوارشهای پهلوی) و معادل ایرانی آن 'wctn (ōzadan) است معادل فارسی « اوژدن

(= کشتن) » .

ص ۱۵۲، س ۹: کلمه ō (ōh=) را « به ، برای ، آن یکی » معنی کرده اند

در صورتی که کلمه به معنی « چنین ، چنان ، این طور » است و ارتباطی با حرف اضافه

ō به معنی « به » ندارد . یونکر (ص ۳۱، چاپ جدید) آن را به آلمانی so معنی کرده است .

در نقل و نوشتن کلمات پهلوی نیز نکات زیر به نظر رسیده است :

ص ۳۳، س ۵۶: au : au . آمده است که آن را

D: bih. bē خوانده و معادل « بی : بدون ، بجز » فارسی دانسته اند . اما D هزوارش

tā است (رك ص ۳۲ ، س ۴۱ همین فرهنگ) و نمی توان یکک هزوارش را معادل با دو

کلمه مختلف گرفت .

در متن چاپی یونکر (در بیست و پنجم ۶) چنین است 𐭠𐭥𐭩 : 𐭠𐭥𐭩 و بجای کلمه دوم در نسخه‌های 𐭠𐭥𐭩 و در نسخه دیگر 𐭠𐭥𐭩 آمده است بنابراین درست چنین است :

𐭠𐭥𐭩 / 𐭠𐭥𐭩 : 𐭠𐭥𐭩 . BR²: bēh/ba: کلمه bēh به معنی «خارج، بیرون» است و ba پیشوند فعلی (معادل ب پیشوند فعلی فارسی) است .

ص ۳۸، س ۴۷ و ص ۱۶۸، س ۱۷: نوشته‌اند : 𐭠𐭥𐭩 : 𐭠𐭥𐭩 : در صورتی که باید 𐭠𐭥𐭩 : 𐭠𐭥𐭩 باشد . ذکر کرده‌اند که این صورت را از فصل بیست و پنجم نسخه بدل ۳۷ آورده‌اند در صورتی که در این مرجع چنین کلمه‌ای نیامده است .

ص ۴۶، س ۱۸: کلمه 𐭠𐭥𐭩 به غلط 𐭠𐭥𐭩 نوشته شده است .

گاهی در نقل نظریات دانشمندان دیگر سهوهای شده است مثلاً :

ص ۶۳ : س ۷: در مورد nāvtāk نوشته‌اند که پازند این هزوارش را یونکر (چاپ جدید ص ۹) nāvtāk خوانده و آن را به معنی «ناودان» گرفته است . اما یونکر این کلمه را Fluṣ, Kanal معنی کرده است به معنی «نهر، رود» . نگارنده این سطور با بعضی از حدسهای مؤلف نیز اتفاق رأی ندارد مثلاً :

ص ۶۲، س ۵۵: در مورد (dādmeh) dātmas نوشته‌اند : «ممکن است که این اصطلاح در اصل mas-dātvar به معنی داور و قاضی بزرگ بوده باشد .» چنین توجیهی غیر لازم است زیرا چنانکه دیگران متذکر شده‌اند این کلمه در پهلوی به معنی «سالخورده، پیر» آمده است و معنی دیگری از آن بر نمی آید . در فرهنگ پهلویکت هم معادل آن pīr : «پیر» آمده است .

ص ۳۹، س ۴۵: حدس ایشان در مورد klk که کلاغ خوانده‌اند درست نیست زیرا کلاغ در پهلوی warāy است .

ص ۴۷ ، س ۳۹ : پیشنهاد ایشان مبنی بر خواندن کلمه به صورت « نفایه دان » درست به نظر نمی‌رسد زیرا برابر آوردن هزوارشی با هزوارش دیگر در فرهنگ پهلویک منطقی نیست .

ص ۵۴ ، س ۱۵ : پیشنهاد کرده‌اند که **دلس** را درخت بخوانیم .
اما قرائت پیشنهادی ایشان با املاء کلمه پهلوی موافق نیست و اصولاً چنین حدسی غیر لازم است .

در ذکر معادل‌های ایرانی کلمات گاهی اشتباه به چشم می‌خورد مثلاً :

ص ۱۷۲ ، س ۵۳ : ۳۶ : ۳۶ ('NH: man) ، فارسی : من . معادل پهلوی این هزوارش an (من) است که فقط در حالت فاعلی به کار می‌رود (پارتی az : من ، فارسی میانه تورفان an) . هزوارش man در پهلوی () است (رك ص ۱۱۳ ، سطر ۱۶ کتاب) .

برای کسانی که به تحقیق درباره هزوارش‌های پهلوی علاقه‌مند هستند ذیلاً دو مقاله نسبتاً جدید را به عنوان مرجع ذکر می‌کنم . یکی مقاله‌ای است در نقد فرهنگ پهلویک یونکر و دیگری در نقد کتاب نیبرگ :

- 1- Wilhelm Eilers, *Das Frahang i Pahlavik* (von Junker), Oriens, vol 16 (1963) pp. 328-333.
- 2- F. Rundgren, *A Manual of Pahlavi* (by Nyberg), Orientalia Suecana, vol. xvi (1967), pp. 226-234.